

گزارش نشست تخصصی بین رشته ای؛ کودکان و جنگ

نشست تخصصی کودکان و جنگ توسط مؤسسه علمی اجتماعی سارا مصفا و با همکاری خانه اندیشمندان علوم انسانی در تاریخ ۱۳ دی ماه ۱۳۹۵ برگزار گردید.

خانم دکتر نسرین مصفا:

به نام آنکه جان بخشید ما را، تن و توش و توان بخشید ما را

به نام آنکه ما را نامه خوان کرد، به خامه نامه ما را روان کرد

به هوشیاری سخن آغاز کردم ، ز دانش دفتری را باز کردم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه میهمانان عزیزی که دعوت مؤسسه اجتماعی سارا را برای شرکت در این مؤسسه تخصصی پذیرفته اند. همچنین سلام و ارادت ویژه دارم خدمت اساتید بزرگواری که دعوت ما را برای شرکت در این نشست قبول کرده اند و در خدمتشان خواهیم بود.

مؤسسه اجتماعی سارا در سال ۱۳۹۲ در پی درگذشت دکتر سارا مصفا و به دلیل علاقه مندی ایشان به کارهای پژوهشی و کارهای اجتماعی تاسیس گردیده است. در طول چندسال گذشته سه نشست علمی برگزار کردیم که هرکدام از آنها در ارتباط با یکی از موضوعات اجتماعی بوده است. نشست امروز نیز در پی فعالیت های گذشته به بررسی یک موضوع علمی و مهم و در دستورکار جهانی اختصاص دارد و مقرر هم بود ما این نشست را در بیستمین سالگرد گزارش گراسا ماشل که در ارتباط با کودکان و مخاصمات مسلحانه در سال ۱۹۹۶ منتشر شده بود برگزار نماییم.

کم و بیش همگان در جریان واقعیات جهان معاصر هستند، مخاصمات گسترده ای که در عرصه گیتی و به خصوص در منطقه خاور میانه وجود دارد و بیشتر از همه کودکانی که در جریان آن آسیب می بینند به یک موضوع مهم در دستور کار جهانی تبدیل کرده و نگرانی های متعددی از طرف نهادها، سازمان ها، کنفرانس های بین المللی و در مورد آینده جهان ایجاد شده است. اگر در سال های و دهه های گذشته، در جنگ های جهانی اول و دوم ما اخبار محدودی از مخاصمات می شنیدیم ولی امروزه همانطور که مستحضر

هستید شبکه های اجتماعی، افزایش توجه به رسانه های عمومی و روایت خشونت که بیش از هر زمان دیگر از طریق روایت تصاویر در رسانه های عمومی وجود دارد، نگرانی باز تولید خشونت را در آینده بیشتر مطرح کرده است. خشونت که قبلا کمتر می دیدیم و میشنیدیم اما به مرور زمان شاید از قبح آن کاسته شده است.

در حقیقت می توان گفت از زمانی که گزارش گراساماشل همسر سابق نلسون ماندلا، جهان تغییرات زیادی کرد. اولین توجهات بین المللی نسبت به کودکان هم در قالب حمایتی بود که می بایست از کودکان در جنگ صورت بگیرد. اگر به ۱۹۲۴ برگردیم اولین اعلامیه حمایت از کودکان ناشی از جنگ جهانی اول بوده است، تشکیل صندوق بین المللی حمایت از کودکان، یونیسف، در حمایت از کودکان جنگ زده اروپا بود و بعد هم وقایع دهه های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ نیز کودکان را آسیب می زد ولی آنچه که در دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاد کودکان به اسلحه جنگ و بخشی از هویت قوم مقابل تبدیل کرد. نهایتا بعد از جریانات خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ به بعد این موضوع ابعاد بسیار جدید و گسترده ای را پیدا کرده است.

گزارش گراسا ماشل ابعاد مختلفی داشت و شاید اگر ما نقطه ثقل را توجه به این گزارش قرار دادیم به این دلیل بود که گراسا ماشل کودک را هم به عنوان قربانی جنگ تلقی کرد، هم به عنوان اسلحه جنگی توجه کرد، هم به ابعاد جامعه شناختی تعارضات و مخاصمات مسلحانه توجه کرد، هم به ابعاد و آثار روانی جنگ بر روی کودکان و برگشت کودکانی که به عنوان اسلحه جنگ و سربازهای کوچک در شرایط مختلف استفاده می شد پرداخته است و اینها اهمیت این گزارش را بیش از پیش نمایان می کند.

مباحث مربوط به حمایت های حقوقی را که طبیعی است در ملل متحد هم جایگاه خودش را دارد از طریق اسناد، کنفرانس ها و رویدادهای مختلفی که ما در عرصه بین المللی داریم ملل متحد و نهادهای دیگر دنبال کرده اند. صندوق کودکان ملل متحد هم در زمینه فعالیت های خود امروزه بخش مهمی را به آثار جنگ بر سلامتی کودکان اختصاص داده است و بسیاری از سازمان های غیردولتی و حتی نهادهای بین المللی به آثار و ابعاد جنگ از منظر روانی برای کودکان و آینده آنها توجه کرده اند. توجه به موضوع کودکان و استفاده از آنان و بیم از کودکان از این نظر که در آینده نسلی و یا افرادی باشند که در مقابل حکومت ها و سیاست ها قرار می گیرند چیز جدیدی نیست. در تاریخ نمونه های آن فراوان یافت می شود؛ به عنوان مثال در زمان آشور بانیپال که دستور داده شده شکم مادران باردار دریده شود، در جریان حمله مغول به مرو و

نیشابور، زمان آقامحمدخان قاجار در کرمان و یا مانند فلسطین که کودکانش در جنگ متولد شدند، به مدرسه رفتند، ازدواج کردند و عمر خود را در جنگ می گذرانند و همچنین در سایر نقاط جهان در آفریقا در آمریکای لاتین و در خاورمیانه که امروز به آن خواهیم پرداخت، همچنان به صورت مستمر در حیات سیاسی وجود دارد. در ایران نیز در هشت سال جنگ عراق، طولانی ترین جنگ کلاسیک قرن بیستم آثار بسیار شدیدی را بر جسم و جان کودکان گذاشته است. حملات وحشیانه به شهرها و مدارس ایران، به بیمارستان ها، کودکانی که آواره شدند، کودکانی که شهید شدند، کودکانی که یتیم شدند و کودکانی که سال ها با خاطره و عکس پدران و مادران شهیدشان زندگی کرده اند. بنابراین موضوع کودکان موضوع بسیار مهمی است و در گزارشی که سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ ارائه داد کودکان را نه به عنوان هزینه بلکه به عنوان سرمایه تلقی کرد و از همین اهمیت سرمایه بودن آنها هم هست که نگرانی برای دنیای آتی و آثار جنگ های رو به گسترش با ویژگی های جدید و جنگ های قومی ایجاد می شود. گزارش گراسا ماشل یک گزارش تاریخی برای کودکان و مخاصمات مسلحانه است، در سال ۲۰۱۶ این گزارش مجددا مورد بررسی قرار گرفت و توصیه هایی دوباره به جامعه جهانی ارائه شد و اینکه تا چه حد می توان جهان را با قطعنامه، توصیه، گزارش و کنفرانس و نهادسازی و... اداره کرد سوالی است که همواره در بحث های اجتماعی وجود دارد و در دهه های گذشته سوالات محدود و پاسخ ها زیاد بوده اند ولیکن در حال حاضر سوالات بسیار زیاد و پاسخ ها محدود است. نمی دانیم یک کنفرانس بین المللی در بهبود وضع کودکان موثر خواهد بود، نمی دانیم تصویب یک سند بین المللی در بهبود وضعیت زنان نقش خواهد داشت و بسیاری از سوالات دیگری که وجود دارد. کم و بیش مجموعه اقدامات بین المللی در قالب تشکیل کنفرانس، تدوین و تبیین اسناد، تاسیس نهادها و توسل به زورهای بین المللی برای توجه علمی به موضوعات در عرصه جهانی و در موضوعات مختلف وجود دارد، در ارتباط با کودکان و جنگ نیز همینطور است، ولی مشخص نیست تا کجا اراده سیاسی به لحاظ اینکه بتوان با این موضوع مواجهه کرد وجود داشته باشد ابعاد بسیار وسیعی دارد.

در پایان تشکر مجدد می کنم از اساتیدی که وقت خود را در اختیار این موسسه نوپا قرار داده و تشریف آورده اند. در ادامه بحث در قالب دو پنل پیگیری خواهد شد. در پنل اول در خدمت خانم دکتر فهیمه رضوانی تهرانی استاد برجسته دانشگاه شهید بهشتی، زن مفخم و محقق به معنای مطلق هستند و تحقیقات و کتب بسیاری در این زمینه دارند، هستیم. در بخش بعدی در خدمت استاد سرکار خانم فاطمه قاسم زاده

استاد قوی و دلسوزی که در زمینه آثار جنگ بر روی کودکان کارهایی انجام داده اند و سپس در خدمت خانم دکتر نریمان مصفا خواهیم بود.

در پنل دوم در خدمت آقای دکتر امیرحسین رنجبریان هستیم، فردی شاخص و نمونه یک استاد جوان متعهد، مسئول و اندیشمند است که در ارتباط با این موضوع پژوهش های زیادی دارند. سپس در خدمت فرزند گرانمایه، استاد ارجمند و توانا آقای دکتر پوریا عسکری هستیم.

امیدوار هستم جلسه امروز بتواند نقش کوچکی در تولید ادبیات و توجه داخلی نسبت به موضوعات بین المللی داشته باشد.

دکتر فهیمه رمضانی تهرانی: عرض سلام خدمت بزرگواران محترم و تسلیت عرض میکنم خدمت خانواده اندیشمند مصفا که همه خدمتگزار این کشور هستند. امیدوارم این حرکتی که این خانواده در پاسداشت در گذشته عزیزشان دارند الگویی برای ما باشد زیرا در جامعه ای که مردم تشنه هستند بتوانند خدمت هایی در قالب سازمان های غیردولتی ارائه بدهند این چنین سازمان هایی با چنین اهداف والایی تاسیس بشود که در نهایت بتواند جامعه آشوب زده ما را که کم کم دارد رنگ عواطف و خوبی ها را از دست می دهد به یک انسجام برساند. جامعه ای که در آن متاسفانه شاهد این هستیم که روز به روز متاسفانه تضادها در حال افزایش است و جامعه هر روز بیشتر از روز قبل در حال قطبی شدن است و ما متاسفیم که در این فضا زندگی و ارائه خدمت می کنیم.

من به عنوان متخصص زنان جسارت می کنم که در خدمت شما بزرگان در این محبت وارد بشوم و امیدوارم بتوانم اندکی از این وظیفه ای که به من محول شده است را ادا کنم و آرزو مندم اگر این حرکت امروز ما خیری دارد، این خیر نصیب روح بزرگوار سارای عزیز بشود.

متاسف هستم که در روزی صحبت از جنگ و کودکان جنگ می کنیم که علی رغم همه دانش بشری و پیشرفت های علمی که در جهان اتفاق افتاده و ما خوشحالیم که به بسیاری از نادانسته های علم دست یافته ایم ولی جهان پر از جنگ و نفرت است. اگر در گذشته و در زمان کودکی ما نقاط محدودی در جهان بودند که طعم تلخ جنگ را تجربه می کردند امروز هیچ نقطه ای از جهان از آن دور و مبرا نیست. باز متاسف هستم که در منطقه ای زندگی می کنیم که تمام کشورهای اطراف ما را جنگ های خونین دربرگرفته و بدتر اینکه بسیاری از این جنگ ها جنگ یک دشمن خارجی با داخل نیست بلکه جنگ افرادی است که همه

خودشان را هم کیش می دانند و معتقد به پرستش خدا، پیامبر و کتاب یکسان هستند. همیشه وقتی که با پدیده جنگ مواجه می شویم ممکن است تنها چیزی که از جنگ برای ما بماند صحبت از این باشد که یک جنگ چقدر عوارض کشتار به دنبال داشت، چقدر تبعات منفی اقتصادی به همراه داشت و زیرساخت های اجتماعی و اقتصادی یک جامعه را بهم زد یا اینکه چه تعداد از افراد را آواره کرد. ما همیشه از زوایای پنهان جنگ غافل هستیم در صورتی که ممکن است تبعات منفی آن تا مدت زمان بسیار طولانی آثار خود را بر نسل بشر به جای گذارد. ما اینجا جمع شده ایم که همه به سهم خودمان تلاش کنیم که هرگز دوباره طعمه جنگ نشویم و تا جایی که ممکن است فضای پیرامون خود را درک کنیم و نگذاریم یکبار دیگر کودکانمان دچار جنگ شوند. اگر به آمار و ارقام توجه کنیم خواهیم دید که طی یک دوره ده ساله به دنبال جنگ های خانمان سوز حدود ۱۴ میلیون کودک آواره شدند، ۶ میلیون کودک مجروح و معلول شدند، ۲ میلیون کودک کشته شدند و بیش از یک میلیون کودک پدر و مادر خود را از دست داده اند و بیش از یک میلیون کودک که به نظر می رسد بسیار کمتر از آمار واقعی باشد دچار خشونت های جنسی و تجاوز شده اند. قطعاً زمانی که از تبعات جنگ صحبت می شود آثار مربوط به بُعد روانی و اختلالات ایمنولوژیک را متخصصان این امر کارشناسی می کنند. من نمی خواهم بگویم که کودک هرگز خاطره تلخ جنگ را فراموش نمی کند اما تحقیقات نشان داده که حتی اگر بزرگسالان بتوانند خاطرات جنگ را پس از سال ها فراموش کنند کودکانی که در زمان جنگ رشد و نمو کرده اند و دوران کودکی را گذرانده اند هرگز آن را از خاطر نخواهند برد. آنها هر روز و در خاطرات کودکی خودشان دوست دارند که این خاطرات را مرور کنند، دوست دارند که در نقاشی های کودکی خود خاطراتشان را به تصویر بکشند و حتی هنگامی که بازی می کنند بازی های جنگ را تکرار می کنند. این کودکان دوست دارند هرگز وارد دوره بزرگسالی نشوند چرا که احساس می کنند دنیای بزرگسالی همه آن مصیبت ها را برای آنها به دنبال داشت. آنها به رفتارهای کودکی شان برمی گردند، آنها دچار لکنت زبان، بی اختیاری ادرار، فراموشی کلمات و... می شوند. آنها رفتارهای مخاطره آمیزی را با بزرگسالان و جامعه دارند. به مردم علاقه ندارند چرا که نمی دانند کدام یک از مردم این بار سخت را به شانه آنها گذاشته است. من از ابعاد روانی، اضطراب های دراز مدت، افسردگی و سایر مسائل آن صحبت نمی کنم بلکه از خشونت های جنسی می گویم که به عنوان دردهای پنهان این کودکان محسوب می شود، دردهایی که ممکن است هرگز فراموش نشوند. طبق آمار نه چندان دقیق و در گزارش های جسته گریخته آمده که سی کودک آواره سوری در اردوگاه ترکیه دچار تجاوز شدند، بیش از هزار کودک، دختر جوان و نوجوان افغان توسط نیروهای ارتش آمریکا مورد تجاوز قرار گرفته اند، این آمارها همچنین می

گویند بیش از چهارصد کودک در زندانهای اسرائیل طعم تلخ تجاوز را تجربه کرده اند. آمارهای دیگری نیز وجود دارد؛ در رواندا بین صد تا دویست و پنجاه هزار زن مورد تجاوز قرار گرفته اند، در سیرالئون بیش از شصت هزار کودک طعم تلخ تجاوز جنسی را تجربه کردند، گزارشات متعدد دیگری از این قبیل نیز وجود دارد. آیا تجاوز به معنی رسیدن یک آسیب جسمانی در یک مقطع از زمان است؟ خیر، شما به تبعات دیگر آن نگاه کنید، به این مسئله بیندیشید که در اکثر اوقات این تجاوز توام با بارداری های ناخواسته است، مادری که طعم تلخ بارداری را از یک مهاجم دارد و اینکه چه احساسی به آن بچه خواهد داشت هرچند بسیاری از آنها بچه های خود را می کشند. آنها در بسیاری از موارد دچار عفونت هایی می شوند که تا همیشه طعم تلخ نازایی را به همراه خواهند داشت و این تجاوز تنها یک آسیب جسمانی نیست، آنها در موارد متعددی در رابطه با روابط زناشویی دچار اختلال شده و نمی توانند طعم شیرین یک رابطه جنسی مناسب را در تمام زندگی شان تجربه کنند، اینها همیشه باید برای همسرانشان نقش بازی کنند، همیشه بایستی به این رفتار به عنوان یک رفتار خشن نگاه کرده و در مقابل دیگران به دروغ لبخند بزنند. شما به تعداد کودکانی که به دنبال جنگ دچار خشونت شدند و مبتلا به بیماری ایدز شدند توجه کنید، به کودکانی که بخاطر گرفتن اعتراف از آنها این رفتار با آنها انجام شد، به مواردی که کودکان در مقابل چشم پدر و مادر و بزرگانشان مورد تجاوز قرار گرفتند و بدتر از اینها این که آمار نشان می دهد در جنگ ما فقط شاهد تجاوز از سوی دشمنان خارجی نیستیم بلکه تجاوز حتی در جبهه خودی هم اتفاق می افتد و بسیاری از اینها متأسفانه قربانی خشونت از سربازهای خودی و حتی اطرافیان نزدیکشان می شوند. در جامعه ای که عاطفه از بین برود دیگر نمی توان انتظار داشت که حتی برادر به خواهرش تجاوز نکند، در جامعه ای که همه نُرَم ها بهم ریخته است همه این عواقب را می تواند به دنبال داشته باشد.

مادر اینجا امیدوار هستیم که همگی به آن بینشی برسیم که وقتی به جنگ فکر می کنیم آن را حتی به عنوان گزینه آخر خود هم در نظر نگیریم، ما باید بدانیم که در قبال کودکان آینده خود مسئول هستیم. ما باید بدانیم که این کودکان پدر و مادر از دست داده، کودکان آواره، کودکان آسیب دیده و باقی مانده از جنگ تا ابد تبعات منفی آن را به همراه دارند.

امیدوار هستم روزی برسد که همه ما به جای آنکه پیام آور و یا توجیه کننده جنگ باشیم، در قبال نسل آینده خودمان را مسئول بدانیم و روزی نرسد که تبعات منفی روانی، اجتماعی و خشونت های جنسی جنگ

را با خودمان مرور کنیم. روزی برسد که در مجامع بین المللی به جای یک کنوانسیون یا اظهار تاسف از خشونت های جنسی، به تبعات منفی جنگ توجه واقعی کنند.

دکتر فاطمه قاسمی: به نام دوستدار کودکان و عرض سلام خدمت عزیزان و سپاس فراوان از خانم دکتر مصفا و خانواده گرامی ایشان. یک نکته را بیان می کنم که در واقع احساس من است، من فکر می کنم که حداقل در مورد بسیاری از انسان ها مرگ پایان زندگی نیست، زندگی جسمی از بین می رود اما افراد موثری هستند که میتوانند حتی بعد از مرگشان هم پایه گذار و اثربخش در بسیاری از فعالیت ها باشند، نمونه آن همین جلسه و همین جمع است.

در ابتدا شعری از یک دختر دوازده ساله الجزایری می خوانم، کتابی به نام تنها صدای کوچکم، مجموعه شعرهای کودکان است و خوب است ببینیم کودکان نسبت به جنگ چگونه فکر می کنند.

چه بسیار کودکان مرده اند از فقر و بدبختی، آنها تکه تکه شده اند از جنگ و ویرانی

مردند بی هیچ محاکمه ای، قدرت نداشتن تنها گناهشان بود و فرزند مردم فقیر بودن

کودکان عاشق صلح اند همچنان که زنبوران عاشق گل ها، آنکه جنگ را آفرید به فکر نیستی بود،

او انسان را فراموش کرد، او کودکان را فراموش کرد و به راستی که چنین است

دو نکته در این شعر وجود دارد که در ابتدای صحبت می خواهم آنها را بیان کنم، یکی اینکه کودکان عاشق صلح و ذاتا صلح طلب هستند، ما در انجمن پژوهشی آموزشی پویا، پژوهش های کاربردی در ارتباط با جنگ و از نظر کودکان انجام داده است، از جمله نقاشی های کودکان در ارتباط با جنگ، گفتار کودکان زمانی که از آنها پرسیده می شد جنگ به چه معناست و پاسخ های گسترده ای که ارائه می دادند مورد پژوهش قرار گرفته است. فکر میکنم اگر از یک بزرگسال پرسیم که جنگ به چه معناست در چند جمله معمول توضیح خواهند داد. اما زمانی که از کودکان پرسیده می شد جنگ یعنی چه از نگاه خشم آلود، از اخم کردن، دعوا کردن و ... صحبت می کردند و وقتی از آنها سوال میشد صلح به چه معناست از خنده، بازی، شادی، آرامش، طبیعت، زیبایی و ... همه را در مفهوم صلح می گنجاندند کاری شاید بزرگسالان نتوانند انجام دهند. بنابراین این نکته مسلم را نه تنها باید به یاد بسپاریم بلکه باید از کودکان بیاموزیم چرا که

طبیعت کودکانه آنها در خیلی از موارد شاید راه های بهتری را برخورد با مسائل و مشکلات نشان بدهد تا عقل به اصطلاح کامل ما انسان های بزرگ که در خیلی مواقع به بی راهه می روند.

مسئله دیگر این است که شاید همیشه مهمترین دلایل راه اندازی جنگ ها منافع و مسائل اقتصادی باشد، ولی تفاوت جنگی با این دلایل با جنگ های دیگر علاوه بر این دلایل، در این است که ما در آنها شاهد مسائلی بودیم که در جنگ های دیگر وجود نداشت، و این برخلاف پیشرفت علمی انسان است. یعنی وقتی که انسان ها در جهت علمی پیش می روند این انتظار می رود که از نظر اخلاقی هم باید پیشرفت داشته باشند یعنی دویال علم و اخلاق با یکدیگر تعادل داشته باشند تا پرواز انسان ها و پیشرفت جوامع را به دنبال داشته باشند. اما متأسفانه برعکس شده است، یک سری مسائلی در جنگ های اخیر اتفاق افتاده است که در هیچ جنگی سابقه نداشته است و این تفاوت بر روی مسائل و مشکلاتی که برای کودکان به وجود آمده بسیار تاثیر گذار است.

من سعی دارم از دید کلی تر به اثرات جنگ بر روی کودکان بپردازم نه فقط از بُعد روانی، چرا که رشد کودک ابعاد مختلف جسمی، شناختی، عاطفی، هیجانی، اجتماعی و... دارد، اگر بخواهیم تاثیرات یک پدیده ای را بر روی کودکان بررسی کنیم لازمه اش این است که همه ابعاد رشد را که در هم تنیده است و در واقعیت از هم جدا نیست را در نظر بگیریم آن وقت خواهیم دید که این جنگ ها چه عوارض زیانباری برای کودکان داشته است. اگر عوارض جسمی جنگ را در نظر بگیریم همانطور که گفته شد قبل از این، متوجه خواهیم شد که اولین ضربه را چه از نظر مجروح شدن، از نظر مرگ هایی که اتفاق می افتد، از نظر بهم ریختن خانه و زندگی و نبود آب و تغذیه مناسب، بهداشت و... همه جسم کودک را مورد مخاطره قرار میدهد. هرچند به دنبال آن جنبه های دیگر رشد نیز آسیب می بیند و اینها اجزای جدایی ناپذیر هستند. از نظر اجتماعی به خصوص این جنگ ها شهر مفهوم خودش را از دست می دهد، خانه، نحوه زندگی کردن و... همه تحت الشعاع قرار گرفته و رشد اجتماعی کودک دچار مشکل می شود.

از نظر شناختی، بازماندگی از تحصیل مهم ترین تاثیر منفی است که جنگ بر روی کودکان می گذارد، بازماندگی از تحصیل و آموزش یک نوع بازماندگی از زندگی است، وقتی کودکی به هر دلیلی نمی رسد آموزش ببیند در آینده نیز زندگی خوبی نخواهد داشت. حتی گروهی از بچه ها که از تحصیل دور مانده بودند بعد از مهاجرت با مشکلاتی مواجه شدند.

از نظر روانی و عاطفی تاثیرات عمیق تر است. در زمان جنگ بسیاری از کودکان با مشکلاتی از قبیل: کمبود توجه، اضطراب، کمبود دقت، تحرک زیاد، پرخاشگری و... روبه رو شدند. در روانشناسی پدیده ای به نام استرس پس از سانحه وجود دارد یعنی حالتی که بعد از یک واقعه و اتفاق ناراحت کننده برای فرد مانند جنگ و زلزله و ... مجموعه ای از اختلالات روانی مانند افسردگی، اندوه، اضطراب، کمبود توجه، بلا تکلیفی، سرگردانی و ... را ایجاد می کند و این مجموعه از اختلالات مشکلی را ایجاد می کند که حل آن دشوار است. چرا که خیلی عمیق و پایدار است بنابراین حل آن زمانبر می باشد و همچنین اینکه باید یک مداخله به موقع در رابطه با آن صورت بگیرد یعنی در بدو مشکل به فردی که دارای این مشکل است رسیدگی شود. ولی متأسفانه کمتر پیش آمده که به موقع به آن بچه ها رسیدگی شود و به همین دلیل فرآیند درمان آنها بسیار طولانی می شود. خوشبختانه انسان توانایی غلبه بر مشکلات را دارد اما این بستگی دارد به اینکه چه کسانی از انسان حمایت می کنند. اگر حمایتی صورت نگیرد این کودکان درمان نخواهند شد و با انبوهی از غم و ناراحتی و ترس و وحشت باقی خواهند ماند.

اما وظیفه ما چیست؟ خوشبختانه در شرایط فعلی از عارضه این جنگ خانمان سوزی که در این منطقه پیش آمده برکنار هستیم، اما پیشگیری را هیچ وقت نباید فراموش کرد، و بینیم که در حال حاضر چه کمک هایی را می توانیم در سطح بین المللی انجام بدهیم. ما الان پزشکان و روانشناسان بدون مرز را داریم. شاید مشکل باشد ولی اگر امکانی برای گروه هایی مانند گروه هایی که موسیقی های خاصی را با بچه ها کار کنند، یا نمایشنامه های خاصی که این آسیب ها را کاهش بدهد با آنها کار کنند می توانند این آسیب ها را کاهش دهند. این کار مقداری مشکل است اما می توان آن را در جامعه خودمان، در مدرسه ها، در خانه ها و... انجام داد تا بشود از خشونت کاست. بچه ها ذاتاً صلح طلب هستند اما ممکن است بر اثر یادگیری اجتماعی خشن شوند، ما باید در این زمینه تلاش کنیم تا آن را کاهش دهیم و اینکه هرکسی چطور می تواند در کاهش آن موثر باشد انتخابی است که ما باید داشته باشیم و ضرورت آن امروزه بسیار حس می شود و باید نسل جوان را برای ایفای این نقش تشویق کنیم. از راه های دیگر نیز می شود اقدام کرد. یک پروتکلی همراه حقوق کودک وجود دارد که به منع به کارگیری کودکان در جنگ ها می پردازد. ما در کشور خودمان می توانیم این موضوع را پیگیری کنیم به خصوص الان که دولت این لایحه را به مجلس داده است و ما و بخصوص حقوقدانان با حمایت از این لایحه می توانیم مجلس را ترغیب کنیم تا این لایحه را تصویب کند. زمانی که ما قانوناً می پذیریم که به هر شکلی از کودکان نباید در جنگ استفاده کرد و اگر بپذیریم که سن

این لایحه را نیز مانند سایر لوایح زیر هجده سال قرار دهیم یعنی نوجوانان را نیز شامل آن کنیم، می‌تواند به ما کمک کند از این اقدام جلوگیری کنیم. صلح از انسان شروع می‌شود و چه خوب است که ما تغییر را از خودمان آغاز کنیم و سپس آن را به خانواده و محیط پیرامون انتقال دهیم.

دکتر نریمان مصفا: با سلام خدمت حضار عزیز و تشکر از صحبت‌های بسیار مفید خانم دکتر رضانی و خانم دکتر قاسمی که از بیانات این بزرگواران تلمذ کردم.

از آنجایی که من سالها ایمونولوژی خوانده و تدریس کرده‌ام از منظر این به کودک جنگ نگاه می‌کنم که در شرایطی متولد شده و یا رشد می‌کند که جنگ و آثار مخرب اجتماعی و اقتصادی اش بر طبیعت و محیط زندگی کودک می‌تواند بر روی سیستم ایمنی و در نتیجه توان مقابله با بیماری‌ها تاثیر بگذارد. در این حوزه و تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده عرایضم را خدمت شما ارائه خواهم نمود.

گزارشاتی که الان در زمینه آثار جنگ بر کودکان وجود دارد عمدتاً بر این محور است که حساسیت به بیماری‌ها و شیوع گسترده‌تر عفونت‌ها و تحلیل در پاسخ‌های دفاعی بدن در کودکان کاملاً بارز و غیرقابل انکار است. سیستم ایمنی ما توسط بافت‌ها و سلول‌های دفاع ایمنی و برخی از فرآورده‌های مولکولی و سلولی به وجود می‌آید و باعث می‌شود ما بتوانیم در برابر خیل عظیم میکروارگانیزهایی که تحت عنوان میکروب‌ها آنها را می‌شناسیم به مقابله پردازیم. شاید این سازوکار به عنوان یک آناتومی و تشکیلات بافتی و ساختاری در بدن ما قرار بگیرد ولی دقیقاً مشخص شده است که سیستم ایمنی تحت تاثیر وقایعی که می‌تواند روان و محورهای عصبی و سیستماتیک ما را درگیر کند، در نتیجه می‌تواند پاسخ ما را نسبت به میکروارگانیزه‌های بدنمان کاملاً تحت تاثیر قرار بدهد. در جنگ کودکان و نوزادان تحت تاثیر این آثار مخاصمه آمیز و سلاح‌های مرگبار نه تنها آسیب و آزار جسمی می‌بینند بلکه چنانچه جان سالم از این سلاح‌های مرگبار به در ببرند سیستم ایمنی آنها دقیقاً تحت تاثیر این وقایع اضطراب‌آور و استرس‌های خارجی بسیار مرگبار قرار می‌گیرد. ممکن است یک کودک در اثر یک سلاح کشتار جمعی فوت نکند و یا دچار جراحات شدید هم نشود، ولی آن صدمه‌ای که مسائل مربوط به تکامل ایمنی در بدنش ایجاد می‌شود و باعث می‌شود بدن توانایی لازم برای مقابله با عفونت‌ها را نداشته باشد و به این مسئله در اکثر گزارشات و پژوهش‌ها اشاره شده است. اگر بخواهیم این گروه‌های کم سن و سال را طبقه بندی کنیم، یکی نوزادانی که در جنگ‌ها متولد می‌شوند را می‌توانیم سیستم ایمنی بدنشان در این شرایط اسف‌بار و

استرس شدید جنگ نام ببریم و یکی هم کودکان را، از منظر سیستم دفاعی نوزادان به نوعی فاقد سیستم ایمنی هستند، یا اصطلاحاً می‌گویند این‌ها سیستم ایمنی کاملاً نیتئوی دارند و به صورت اکسهاو هستند. نوزادی که از مادر آسیب دیده، شاید ناشی از یک خشونت جنسی، متولد شده است تحت سرکوب شدید سیستم ایمنی قرار دارد. قوی‌ترین مسئله در اینجا این است که این نوزاد ناخواسته به دنیا آمده، حتی اگر این نوزاد از پدر و مادر واقعی خود و به صورت آگاهانه متولد شده باشد اما سیستم ایمنی بدن آن در طول بارداری و محیط و شرایط جنگ قطعاً رشد و تکاملی را که یک نوزاد سالم در شرایط نرمال دارد را نخواهد داشت. از همه مهم‌تر اینکه ممکن است آن خشونت‌های وارده بر مادر و آن اضطراب مادر بتواند اثراتی ایجاد کند، همچنین ثابت شده است که اختلالات روانی مادر می‌تواند اثراتی اپی ژنیک بر روی ژن‌های پاسخ ایمنی ایجاد کند. به همین علت این نوزادان حتی اگر در شرایط ایده‌آل هم باشند دارای سرکوب سیستم ایمنی هستند. آنها حتی به واکسیناسیون‌ها نیز جواب نمی‌دهند. شیوع بیماری فلج اطفال، سرخچه و بسیاری از بیماری‌های ویروسی در این کودکان گزارشات بسیار غمباری را به خود اختصاص داده است. گزارشاتی که الان وجود دارد هنوز شامل سوریه نمی‌شود. من به جنگ ایران نمی‌پردازم چون نوع جنگ ما از جنگ‌های ویرانگر اخیر که در خاورمیانه در کشورهای عراق، افغانستان، یمن و... رخ داده متفاوت است. یکی از بدترین مصائب این کودکان محرومیت از شیر مادر است و این قطع شیر مادر بخشی از تکامل سیستم ایمنی بدن کودک را به خطر می‌اندازد. بچه‌ها دچار فقر و سوء تغذیه هستند و این نیز عامل مهم و اثربخشی بر روی تکامل سیستم ایمنی است. در نتیجه این بچه‌ها حساسیت بیشتری نسبت به عفونت‌ها پیدا می‌کنند. نوزادان به دلیل اینکه از ریز مغذی‌ها مانند عنصر زینک یا کرونیوم که در تغذیه عادی یک مادر سالم وجود دارد محروم هستند و در نتیجه تکامل سیستم ایمنی آنها با مخاطره همراه می‌شود. از همه بدتر موضوع انتقال بیماری عفونی مرگبار مانند HIV و هپاتیت‌های ویروسی است که مادران آلوده به نوزادان منتقل می‌کنند و عملاً سیستم ایمنی آنها تحت حملات بسیار شدید این ویروس‌ها قرار می‌گیرد. از طرفی کودکان که مرحله بعد از نوزادی را طی می‌کنند. کودکان سیستم ایمنی بدنشان دیگر اکسهاو نیست بلکه در حال بلوغ و اصطلاحاً سیستم ایمنی ایمچور دارند. این سیستم ایمنی باید در شرایطی که کودک در محل زندگی خود در حال گذراندن یک زندگی عادی است شکل گرفته باشد. امروزه یک اصطلاحی وجود دارد در تکامل سیستم ایمنی در کودکان به نام **hert imunity**، به این معنی همه ما که دوران کودکی را طی کردیم و کودکی که الان در حال گذر از این دوره است، مخصوصاً مردمانی که در حاشیه شهر هستند بیشتر تحت تاثیر آوارگی و صدمات ناشی از جنگ هستند، کودکان از این محیط طبیعی

خودشان که اصطلاحاً در پزشکی می گویند **hert imunity** یعنی تکمیل میکروفلورای بدن کودک و اینکه سیستم ایمنی با عوامل میکروبی مفیدی که در اطرافش است ارتباط پیدا می کند و بخشی از آن تکامل سیستم ایمنی وابسته به این **hert imunity** است. کودکان جنگ از این موهبت طبیعی و این شگفتی خلقت محروم هستند و علت سرکوب، ناکارایی و عدم بلوغ سیستم ایمنی شان این است که از آن محل طبیعی زندگی شان که میکروفلورای کودک را تشکیل می دهد و سیستم ایمنی می تواند با شناسایی این عوامل خوب و غیربیماری زا، می تواند به مقابله با عوامل بیماری زا بپردازد. علاوه بر این عامل فیزیکی، آن استرسی که ناشی از آوارگی و به خصوص پناهندگی که کودک وارد جایی بیگانه می شود، جایی که با میکروب های آن منطقه آشنا نیست و حتی واکسن هایی که در دوران قبل از جنگ دریافت کرده متعادل و سازگار با واکسن هایی که در محل جدید دریافت می کند نیست و به نظر من به همین دلیل پناهنده بودن بدتر از جنگ زده بودن و آواره بودن است. چرا که سیستم ایمنی بدن کودک محیط جدید را نمی شناسد، واکسن هایی که قبلاً زده دیگر موثر نیستند، حتی اگر این کودکان تحت برنامه های کنترل شده سازمان ملل مجدداً بخواهند واکسیناسیون بشوند به دلیل آن استرس منجر به سرکوب ایمنی ممکن است به آن پاسخی ندهند. علاوه بر این کودکان در مواجهه با عوامل بیماری زا که حتماً در طول جنگ و آوارگی و در طول پناهندگی با آن روبه رو می شوند میتوانند به صورت حاد حملات التهابی منجر به بیماری های سیستمیک و از پای درآورنده ای مانند عفونت خون، تبهای بسیار شدیدی که منجر به ضایعاتی در ارگان های بدن می شود و بشوند. این سیستم ایمنی نافرمان شده حتی در وضعیت حاد جنگ می تواند کودکی را از پای درآورد. می تواند به صورت مزمن انجام شود، معمولاً وقتی کودکی بالای شش ماه در شرایط جنگ قرار می گیرد دچار سرکوب واقعی سیستم ایمنی است. دیده شده است کودکان افغان در سال ۱۹۸۱ وقتی از افغانستان، یک منطقه پاک از مالاریا رانده شدند و به پاکستان پناهنده شدند، بیماری مالاریا میان این کودکان بین دو تا ده برابر بیشتر از کودکانی که در خود پاکستان بودند، شیوع پیدا کرده بود. در نتیجه می گوئیم آوارگی و پناهندگی یک اثر مزمن و یک اثر بسیار سرکوبگرانه بر روی سیستم دفاعی این کودکان دارد. همین ورود به منطقه جدید و برخورد با عامل بیماری زایی که قبلاً با آن روبه رو نبوده، موجب یک استرس بسیار شدید ناشی از آثار روانی جنگ بر روح و روان کودک موجب بروز بیماری و حتی مرگ در کودکان ناشی از جنگ می شود. مجدداً تاکید می کنم که واکسیناسیون در این موارد نتوانسته سطح ایمنی این کودکان را ارتقاء بدهد و در این بین سوء تغذیه نیز عامل تشدید این ضعف ایمنی شده است. از همه مهمتر وقتی بدنی سرکوب ایمنی شده است، مانند محیط رشد باکتری در آزمایشگاه باکتری شناسی برای تکثیر و

نگهداری باکتری‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، یک دستگاه ایمنی ضعیف و سرکوب شده می‌شود محیط کشت میکروب‌هایی که می‌توانند به راحتی و آزادانه موتاسیون پیدا کنند. ما شاهد این هستیم بسیاری از باکتری‌هایی که تا زمان جنگ به عنوان باکتری‌های همه‌جا حاضر و فرصت طلب یا باکتری‌های غیربیماری‌زا تلقی می‌شدند، در کودکان یا مجروحان جنگی تبدیل به یک غولی از بیماری‌های عفونی شده است که نمونه آن یک باکتری به نام ایراکوباکتره که متاسفانه کشور ما را هم در صورتی که جنگی وجود ندارد، دربرگرفته و بخاطر ورود این باکتری شاهد عفونت‌های بیمارستانی بسیار گسترده و کشنده هستیم. منشأ باکتری‌هایی که سال‌های قبل بیماری‌زایی آنچنانی نداشتند در یک کودک با سرکوب ایمنی می‌توانند تبدیل به یک بیماری خطرناکی بشود که در مدت کوتاهی بیمار را به مرگ نزدیک کند و متاسفانه این بیماری‌ها قابل انتقال نیز هستند.

در هر حال سرکوب ایمنی که عارض یک کودک می‌شود بسیار نگران‌کننده است. متاسفانه در جنگ‌هایی که در اطراف خودمان شاهد آنها بودیم دیده شده است که اولین کسانی که کشور را ترک می‌کنند پرستاران و پزشکان هستند. در عراق ۳۴ هزار پزشک و پرستار به ۱۸ هزار نفر تبدیل شده‌اند. در نیکاراگوئه و لیبریا کاهش تعداد پزشکان و پرستاران و عدم رسیدگی به کودکانی که دچار سرکوب ایمنی هستند و منظره‌ای از انواع و اقسام عفونت‌هایی هستند که ممکن است موتاسیون پیدا کند و به یک عامل خطرناک تبدیل شود. مثلاً در آفریقا بیماری ابولا یک بیماری حاصل از جنگ است. بیماری که در میان میمون‌ها و سایر حیوانات بوده و به دلیل فقر این حیوانات خورده شده‌اند و به دلیل جنگ و جراحات بیش از حدی که در جنگ‌ها به وقوع می‌پیوندد این ویروس در میان انسان‌ها شایع شده است. در زمینه استرسورهای دیگری که در جنگ می‌تواند کودکان را تحت تاثیر قرار بدهد وجود همان استرس یا سوگ ناشی از ترومایی است که از پدران و مادران به بچه‌ها منتقل شده است و از نظر علمی می‌تواند حتی در یک جنین در حال تکامل تغییرات اپی ژنیک ایجاد کند و بسیاری از محورهای پاسخ به شرایط ویژه اطراف و حتی بر روی مولکول‌های گیرنده استرس تغییراتی را ایجاد کند و این تغییرات تا چند نسل ادامه پیدا کند.

من بیشتر از این مصدع اوقات نمی‌شوم، فقط یک تجربه از یک جستجوی اینترنتی را که شاید خیلی هم به بحث سرکوب سیستم ایمنی مربوط نمی‌شود خدمتتان بیان کنم. ویتنام یکی از بدترین شرایط جنگ را در قرن نوزدهم سپری کرده است و آثار بسیار بدی را در افرادی که از این جنگ به جامانده‌اند گذاشته است. مدتی پیش داشتم در مورد یک بیماری مشترک میان انسان و خوک به نام زئونوس در اینترنت جستجو می‌

کردم که به صورت اتفاقی با جشنواره ای در ویتنام برخورد کردم به نام جشنواره یا کارناوال قربانی کردن خوک، از آنجایی که دامپزشک هستم و علاقمند به این قبیل موضوعات، تامل بیشتری کردم و دیدم که یکی از وحشیانه ترین کشتارهای این حیوان در این جشنواره به نام روز خوک کشی برقرار است. وقتی عکس ها و فیلم های بیشتری در این ارتباط مشاهده کردم، فکر کردم که شاید آثاری که جنگ ویتنام بر روی کودکان آن زمان و جوان الان که برای گرفتن جایزه مسابقه حیوانی را زنده و با وضعیتی اسف بار قربانی لذائذ غیرانسانی خودش می کند، از بین رفتن خصائل انسانی و ایجاد بی رحمی باشد.

از توجه شما بسیار سپاسگزارم و اگر سوالی باشد در خدمت شما خواهم بود.

دکتر امیرحسین رنجبریان:

توس: آه چرا به زخم وی خندیدند، اگر این نوباوه پور تهمتن و تهمینه نبود آیا فرزند هیچکس دیگر هم نبود هرکس دیگر نیز مادر و پدرند، چرا به زخم وی خندیدند

سهراب: از دوازده هزاره آزرگار که ایزد دادار این جهان را بخشید مرا چهارده بهار بیشتر بهره نبود، چشم نگشوده می بندم

رستم: خوابی ست این، خوابی به چشم های باز؟ تو که پدر نشناختی مگر به خون خود، برخیز و به روی پدر بخند و بگو که خواب بدی دیده، چگونه بارور کردن کودکی خرد چنین زود برکشید، کی دانستمی در بیشه شیر می گرفت پیش از آنکه همسالانش را از شیر گرفته باشند.

آه خرد نابکار که جز فریبی نیستی چرا به جوانی اش نبخشیدی چون وی به پیری ات بخشید. پور را جگر، تهمینه را دل، خویش را چشم خونین کردی و شهریاران دو کشور خرسند. بدین تلخی ست اگر پیروزی کاش به شکستی شیرین زندگی تورا می باختم.....

با نام خدا و تقدیم سلام و درود خدمت همکاران و دوستان عزیز، مهمانان ارجمند برنامه، به ویژه دانشجویانی که از دانشکده حقوق تشریف آورده اند.

متنی که در آغاز سخن خواندم برگرفته از نمایشنامه سهراب کشی است اثر هنرمند بی مانند ایران بهرام بیضایی، و از این بابت این مقدمه را عرض کردم که چند نکته ابتدایی را پیش از ورود به بحث اصلی به آگاهی سروران عزیز برسانم.

پیش از آن نیز ادای احترام می کنم به خانواده فرهنگی و علم پرور مصفا و طلب آمرزش و شادی برای روح جوان از دست رفته شان دارم.

اولین نکته مقدماتی اینکه آگاهی به حضور کودکان یا آثار نامناسب جنگ بر کودکان بیشتر از گذشته است. اما این پدیده به تنهایی پدیده تازه ای نیست. همین که در اسطوره ها ردپایی از کودکان دیده می شود، در سوگنامه رستم و سهراب به طور مشخص از این حضور نام برده می شود، و همین روایت به عناصری از کودکی اشاره می کند که سهراب نابالغ است ولی در جنگ حاضر می شود. یا اگر شخصیت معروف گبروش را در رمان بینوایان در نظر بگیریم نشان می دهد آن چیزی که در ادبیات آمده، ادبیات اسطوره ای یا ادبیات نمایشی، حتما واقعت دارد و نمودی از واقعت بیرونی است که اندیشمندان و هنرمندان آن را در آثار خودشان بازتاب داده اند. اگر در همین فضای شاهنامه فردوسی باقی بمانیم، بیضایی این نمایشنامه را براساس روایت فردوسی از این شخصیت های اسطوره ای بازسازی کرده است به چند بیت از این سوگنامه اشاره کنم اینگونه شروع می شود: اگر تندبادی برآید ز کنج..... به خاک افکند نارسیده ترنج

در هنگام ترسیم صحنه جنگ به نابالغی سهراب اشاره می کند و بیت دیگر: همی از دهان بوی شیر آیدش... همی رای شمشیر و تیر آیدش و یا در پایان داستان سهراب چنین می گوید: به بازی به کویند همسال من..... به ابر اندر آمد چنین یال من، بنابراین در همه تاریخ حضور کودکان مشاهده می شود در قرن بیستم این پدیده شایع تر شده است.

نکته دوم مقدماتی این که توجه به کودک، طبیعت دوره کودکی در همه ی دانش ها و علوم نوین بشری نمود پیدا کرده است. مطالبی که در یک ساعت گذشته گفته شد، از علوم روانشناسی و شاخه های مختلف پزشکی نشان می دهد که تجربیات بسیار ارزشمندی به دست آمده است، و تخصص های متعددی برای حفظ حریم دوره کودکی از جهات مختلف در دوره مدرن ایجاد شده است که امروزه ما از این دست آوردها استفاده می کنیم. بنابراین در حقوق مدرن هم به حفظ کودک و پاسداری از حقوق کودک توجه نشان داده شده است. از دیدگاه حقوق مدرن، چه در نظام های حقوقی ملی و چه در صحنه بین المللی تلاش های دلسوزان جامعه بشری، اندیشمندان و متخصصان زمینه توافق بین المللی و لباس قواعد حقوقی پوشاندن به نیازهای جامعه انسانی را شاهد هستیم. بنابراین حقوق مدرن و حقوق بین الملل نمی توانستند نسبت به

چنین مسئله پراهمیتی بی اعتنا باشند و خوشبختانه در این زمینه قواعد حداقلی در رویه بین المللی در پیش گرفته شده است که به آنها خواهیم پرداخت.

نکته سوم مقدماتی اینکه چیزی که می خواهیم عرض کنم کلیت آن تازگی ندارد و بارها در جلسات مختلف علمی و نوشته های حقوقی بیان شده و مرور یا بازگویی سرفصل های اصلی این موضوع است چرا که فرصت کافی برای ورود به همه جزئیات وجود ندارد و همه این مطالب در کتاب ها و مقالات وجود دارد و با یک جستجوی ساده اینترنتی می توان آنها را مطالعه نمود. بنابراین سعی می کنم در این وقت محدود خطوط کلی رژیم حمایتی از کودکان در مخاصمات مسلحانه را بازگو کنم.

به صورت خیلی خلاصه این رژیم حمایتی در دو جنبه از حضور یا آسیب رسانی جنگ در کودکان را پوشش می دهد. جایی که کودک از صحنه نبرد دور است ولی از وضعیت جنگی، بروز حالت مخاصمات مسلحانه بین طرف های درگیر آسیب می بیند بنابراین طبق قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه نیازمند حمایت های ویژه است و جایی که احتمال دارد پای کودک نیز به صحنه جنگ باز شود و به طور مستقیم در جنگ شرکت داده شود. نتیجه همه این تحولات در قاعده شماره ۱۳۵ کتاب حقوق عرفی بشر دوستانه که حاصل تحقیق کمیته بین المللی صلیب سرخ است و شرح این قاعده قابل مطالعه است.

این قاعده اینچنین می گوید: «کودکان متاثر از درگیرهای مسلحانه حق دارند از احترام خاص و حمایت برخوردار شوند.» همین قاعده یک خطی حاصل سال ها تلاش به پشتوانه عملکرد بین المللی، چه نهادهای بین المللی چه دولت ها و طرف های متخاصم است که مجموعه قواعد حمایتی را برای کاستن از آسیب مخاصمات بر زندگی و سرنوشت کودکان در بردارد. در نتیجه اگر کودکانی از جنگ اثر پذیرند و آسیب ببینند بر پایه این قاعده و عملکرد مربوط به آن باید در مقابل همه خشونت های احتمالی جنگ در امان باشند. از خشونت های جنسی تا جدایی از خانواده، مراقبت های بهداشتی، اگر در اختیار دشمن هستند جای نگهداری آنها از بزرگسالان جدا باشد، خوراک و پوشاک مناسب در اختیار داشته باشند و حتی اگر لازم باشد اقدامات بازپروری و روانشناسی نسبت به آنها انجام شود تا آمادگی لازم جهت بازگشت به جامعه و محیط زیست سالم انسانی در آنها تقویت شود.

در بخش دوم عرائضم به حمایت کودکان در خود صحنه نبرد و جایی که طبق حقوق بین الملل شرکت کودکان در جنگ منع شده است. در اینجا باید توجه داشته باشیم که تفاوتی بین اسناد بین المللی که به این

موضع پرداخته اند از جهت تعریف کودک و سن مورد نظر دیده می شود. در حالی که طبق ماده ای که کنوانسیون حقوق کودک می گوید سن پایه برای تعریف کودک ۱۸ سال است و همه آن حمایت های مورد نظر در کنوانسیون که انبوهی از حمایت های خانوادگی، اجتماعی، تابعیت، ورزش، بهداشت و... است بر پایه این سن تعریف می شود اما به اسناد بین المللی مربوط به حوزه مخصصات که می رسیم سن دیگری مورد توافق است و همین موجب ابهام و ایجاد مشکل شده است و آن سن مورد توافق ۱۵ سال است. اگر به کتاب حقوق بین الملل عرفی بازگردیم در قاعده ۱۳۶ گفته می شود کودکان نباید در نیروهای مسلح به کار گرفته شوند، که ناظر بر مخصصات بین المللی و نیروهای رسمی ارتش و هم جنگ های داخلی که گروه های مسلح به نبرد با دولت یا نبرد میان خودشان می پردازند. در قاعده ۱۳۷ نیز می گوید که کودکان نباید اجازه یابند که در مخصصات شرکت کنند. توضیح خیلی مختصری در مورد این دو قاعده عرض می کنم، اول آنجایی که طبق این قاعده که پایه و پشتوانه عرفی پیدا کرده است به کارگیری و استخدام اجباری کودکان یعنی افراد زیر ۱۵ سال منع شده است، این ممنوعیت در چند سند بین المللی و به طور خاص در پروتکل های الحاقی ۱۹۷۷ کنوانسیون های چهارگانه ژنو، در کنوانسیون حقوق کودک، در همین پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک و برخی از اسناد دیگر آمده است. در نتیجه آن چیزی که مورد توافق است و عرف بین المللی است ممنوعیت به کارگیری اجباری و استخدام افراد زیر ۱۵ سال در نیروهای مسلح است. خوشبختانه با تحولات بعدی و این زمینه فراهم شده ناشی از قربانیهای فراوان، خونریزی های هول انگیز در مخصصات سال های اخیر، حقوق بین الملل گام دیگری نیز به جلو گذاشته و این عمل را جرم بین المللی می داند. یعنی اگر در مخصصه طرف های متخاصم کودکان زیر پانزده سال را جذب نیروهای مسلح کنند، جنایت جنگی است و در صلاحیت دیوان بین المللی کیفری طبق ماده ۸ اساسنامه این دیوان لازم الاجراست. یادآوری می کنم حدود ۱۵ سال است که این دیوان صلاحیتش نسبت به بسیاری از کشورها برقرار شده و پرونده هایی را هم در دست دارد. بر اساس همین تحول رویه قضایی مفهوم به کارگیری کودکان در نیروهای مسلح را تا حدودی روشن کرده است. بنابراین باید این تفاوت را بین کنوانسیون حقوق کودک و اسناد حقوق بین الملل بشردوستانه در نظر داشت و نسبت به افراد ۱۵ تا ۱۸ سال این چند سند نوعی توصیه یا به تعبیر حقوقی تعهد به وسیله را پیش بینی می کند. دولت ها باید از استخدام افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال تا جایی که می توانند خودداری کنند و در مواردی اولویت را در موارد ضرورت به افراد بزرگسال تر بدهند. بنابراین ابهام همچنان باقی است، منشأ چندگانگی در اسناد و رویه بین المللی و همچنین در مواردی موجب سوءاستفاده طرف های متخاصم می شود، مطالبه مسئولیت را دشوار می کند چون به

موجب همین اسناد سن مسئولیت کیفری برای فرد به طور معمول در کشورها سن ۱۸ سال است. در نتیجه اگر برخی از اعمال ممنوع در جنگ را از جمله جنایات جنگی همین افراد زیر ۱۸ سال انجام بدهند تعقیب کیفری آنها با مشکلات و موانع بیشتری نسبت به افراد بزرگسال روبه رو می شود.

مورد دوم که وضعیت بسیار حادی را تصویر می کند، قاعده اجازه شرکت کودکان به طور مستقیم در نبردها است، یعنی جایی که زدوخوردهای نظامی در جریان است. این عمل هم به پشتوانه چندین دهه تجربه موضوع ممنوعیت قرار گرفته و در نتیجه امروزه به قاطعیت می شود گفت به طور مسلم از قواعد حقوق بین الملل عرفی است یعنی حتی دولت هایی که به این اسناد نپیوسته باشد برای آنها الزام آوری حقوقی به دنبال دارد که شرکت دادن کودکان زیر ۱۵ سال در نبرد، جنایت جنگی است برای افراد و در نظام مسئولیت احتمالاً مسئولیت هایی را متوجه دولت ها می کند. اینکه چه عملی شرکت مستقیم در نبرد است موضوع بحث های بسیار طولانی و مفصل است. اما به صورت کلی طبق این تعاریف رویه قضایی و عملکرد، هر جایی که کودک در معرض خطر نبرد قرار بگیرد به منزله شرکت دادن او در جنگ است در نتیجه شاید به ذهن برسد که فقط اسلحه بر دوش گذاشتن کودک به منزله شرکت او در جنگ است یا انجام وظایف نظامی مانند مین گذاری، خبرچینی و... اما رویه قضایی از این جلوتر آمده و هر نوع در معرض خطر قرار دادن کودک ناشی از حضور در صحنه جنگی را با این تعریف تطبیق می دهد و در نتیجه در مواردی در آستانه پایین تر هم این عمل ممکن است محقق شود. ممکن است حفاظت از چادر فرماندهی در حالی که هیچ زدو خوردی هم در آن منطقه در جریان نباشد به منزله شرکت دادن کودک در جنگ باشد چرا که او را در معرض آسیب مستقیم نبردها قرار می دهیم.

انتقادهای درستی مطرح شد که آیا با کنفرانس و سند و نشست بین المللی می شود از این همه فاجعه و جنایات هول انگیز و نقض غمبار قواعد اولیه انسانی در جنگ های معاصر جلوگیری کرد. فرصت مفصلی برای ورود به این موضوع نیاز است که ممکن است برخی از همین جنبه های حمایتی از درون همین نشستها و اسناد به بار بنشیند و در مواردی منجر به پیشگیری یا در مواردی اقدامات جبرانی برای کودکان انجام شود، اما به صورت کلی ممکن است این مصوبات و یا حتی این قواعد بین المللی انتظار عمومی را برآورده نکند، در نتیجه جهان به رغم این پیشرفت های حقوقی با این واقعیت دردناک و نقض حزن انگیز این قواعد اولیه روبه رو است. نیازی به مثال نیست جنگ های اطراف کشورمان خود گویا هستند، سابق بر این تصور نمی شد کودک زیر ۱۵ سال را طوری مغزشویی کنند که بمبی به خودش ببندد و در میان مردم

بی گناه آن را منفجر کند، الان کودکان به جنگ افزار متحرک تبدیل شده اند یا در مواردی به عنوان سپر انسانی استفاده می شوند. واکنش بین المللی به این مسئله بسیار دردناک را به صورت مختصر خدمتتان عرض می کنم. اگر به اسناد مصوبات شورای امنیت و مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به نهادهای نوع دوست، مثل صلیب سرخ یا عفو بین الملل مراجعه نمایید محکومیت ها یا در مواردی سیستم پایش و نظارت شورای امنیت که در برخی از موارد درگیر پیش بینی کرده است، می توان فرض را می توان بر این گذاشت که در مواردی موفقیت آمیز عمل کند، اما فاجعه به قدری بزرگ و دامنگیر است و تعداد کودکانی که در معرض آسیب مستقیم جنگ هستند به قدری بالا است که ممکن است رضایت خاطر ما را جلب نکند و همیشه جای این گلایه باقی است. در یکی از آخرین قطعنامه های شورای امنیت که در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۶ یعنی حدوداً ده روز پیش تصویب شد باز هم شورای امنیت با همین رویکرد اعلام محکومیت و مقرر کردن برخی اقدامات اجرایی خواهان کاهش آثار و مسائل جنگ نسبت به کودکان شده است.

سخن را در همینجا پایان می دهم و عرض می کنم که با هزار آه و افسوس قواعد حقوقی در خیلی از موارد پاسخگوی نیاز واقعی برای حمایت از افراد به صورت کلی و کودکان در زمان مخاصمه نیست، آمارها بسیار وحشتناک است و قابل بیان نیست، باید آرزو کرد آن خوی انسانی فراموش شده به افراد برگردد و به افراد متخاصم آموزش داده شود که ورود در جنگ به معنای مجاز بودن هر عمل غیر انسانی نیست به خصوص در جنگ های اخیر که هویت طلبی همراه با طرف های متخاصم می شود و آنها به قصد نابودی همه هست و نیست طرف مقابل می جنگد بسیار صحنه مشکلی است. بنابراین انتظار اینکه صرف قواعد حقوقی کارآمد باشد شاید انتظار نابه جایی باشد چون در نهایت این انسان ها هستند که در جنگ درگیرند و اگر آن آموزش و توجه به حداقل حقوق انسانی نباشد از صرف الزامات حقوقی یا حتی سازوکارهای تضمین حقوق هم به حد انتظار کاری بر نمی آید. بنابراین من نیز با همکاران ارجمندم در این گلایه شریک و هم عقیده هستم و همگی در انتظار روزی هستیم که این خشونت ها از جامعه بشری رخت بریندد هرچند واقعیت ها خیلی جای خوش بینی باقی نمی گذارند اما ما خوش بین هستیم.

دکتر پوریا عسکری: سلام عرض می کنم خدمت سروران بزرگوار و خانواده مفخم مصفا، برای من موجب افتخار است که در این بعدازظهر زمستانی این فرصت نصیبم شده که بتوانم چند دقیقه ای در خدمت همه حضار محترم و اساتید محترم باشم. همچنین ادای احترام می کنم به روح سرکارخانم سارا مصفا و امیدوارم تلاش هایی که این نهاد با همکاری کمیسیون حقوق بشر اسلامی و خانه اندیشمندان علوم

انسانی انجام می دهند این زمینه را فراهم کند که شاید آرزویی که خیلی بزرگ هم نیست یعنی اینکه کودکان بتوانند کودکی کنند و از زندگی لذت ببرند و آن را درک کنند روزی محقق شود.

بحث من توجه به جنگ یا در واقع جنگ هایی است که در خاورمیانه در حال انجام است. قصد ندارم وارد جزئیات بشوم ولی تلاش خواهم کرد اطلاعاتی را خدمت شما ارائه دهم به این منظور که شاید بتوانیم چاره اندیشی کنیم و راهی پیدا کنیم که در نتیجه آن مقداری از فشارها کاسته شود.

ایشان سخنانشان را با نشان دادن تصاویری از کودکانی در شرایط عادی و کودکان جنگ زده آغاز کرد و به مقایسه ی آنها پرداخت. او تفاوت زندگی یک کودک در شرایط عادی را که مملو از شادی و بازی و خرسندیست با کودکان درگیر جنگ از طریق تصاویر نشان داد. دکتر عسکری به نقل از گزارش دبیر کل ملل متحد ۶ دسته از اتفاقاتی که ممکن است برای کودکان در طول جنگ رخ دهد را برشمرد. کشته شدن کودکان، زخمی شدن کودکان، تبدیل کودکان به سرباز، تجاوز جنسی، دزدی کودکان و حمله به بیمارستان ها و مدارس. به اعتقاد او نتایج آن این است که بچه ها از همه ی حقوق عادی شان همچون؛ حق سلامت، حق حیات، حق با خانواده بودنشان، حق شادی و به طور کلی از حق کودکی محروم می شوند.

ایشان گفتند: «رشد تروریسم (پدیده ی غالب جنگهای امروزه) باعث شده که تلفات در شهر و روستا و بیمارستان و مدارس و... به شدت زیاد شود همچنین ماهیت مخاصمات عوض شده است. چون طرف غیر دولتی به صورت طبیعی زورش به دولت نمی رسد و همین باعث نقض بیشتر و ترساندن شده و در نهایت تبدیل به یک استراتژی شده است. در پی همین حوادث مهمترین عامل و تاسف انگیز ترین بخشی که به آن توجه نمی شود قانون جنگ است. هیچ توجهی به قوانین جنگ مخصوصا قوانین کودکان نمی شود.»

دکتر پوریا عسکری در ادامه بحث را پیرامون منطقه ی خاورمیانه ادامه داد و برای نمونه از کودکان سوریه مثال زد که تعداد مدارس که طی جنگهای اخیر از بین رفته است به شدت زیاد است. «طبق آمار رسمی ملل متحد ۶۵۰۰ مدرسه را اعلام میکند که اینها تخریب شده اند و این به معنای این است که آموزش به صورت کلی دیگر در سوریه در جریان نیست.» او همچنین آمار جنگ یک سال اخیر یمن را اینگونه بیان کرد: «حدود ۸۰۰ کشته و ۱۲۰۰ زخمی در طول یک سال و فقط برای کودکان. و در خصوص جنایت های جنسی هم آمار تایید نشده ی اسفناکی وجود دارد.» او معتقد بود امروزه بچه ها به جای اینکه بر اساس طبیعت کودکی شان بازی کنند همگی تبدیل به سرباز شده اند.

در نهایت آقای دکتر عسکری به ارائه ی راهکارهایی پرداخت، از جمله؛ فعالانه تر شدن نقش نهادهای مدنی یا باز پخش کردن و بازگو کردن، تصاویر جنایاتی که بر کودکان در خاورمیانه می رود. او همچنین افزود: «آموزش قانون، آموزش به نیروهای مسلح که بسیاری از این نیروها اطلاعی در این زمینه ندارند و دسترسی به "توسعه ی پایدار" از جمله این راهکارهاست.»

دکتر نسرین مصفا: عرض سلام مجدد دارم خدمت همه حضار محترم و از همه اساتید بزرگوار بسیار سپاسگزارم. در ابتدای نشست حزن و اندوه این سال ها در چهره ما نمایان بود اما الان جهت این گام کوچکی که در راستای آگاهی بخشی به جامعه برداشته شده است از حزن ما کاسته شده است.

اساتید محترم همه مباحث را مطرح کردند و شاید حرف دیگری باقی نمانده باشد اما در نهایت می بایست به این موضوع مهم یعنی کودکان که سرمایه آینده ما هستند بیشتر توجه شود و جنگی که در خاورمیانه و نقاط دیگر دنیا است را بتوانیم جدی تر نگاه کرده و از عواقب آن هم بیشتر بهر اسیم. البته این نکته را هم باید عرض کنم که خاورمیانه همیشه به دلایل متعدد در رسانه های جهانی مطرح بوده است اما ما از وضعیت کشورهای آفریقایی نیز نباید غافل باشیم. سال هاست که جنگ در مناطق مختلف آفریقا در جریان است و ما می دانیم که آفریقا یک لابلاتوار نقض حقوق بشر در تمامی اعصار بوده است. جایی که استعمار را تجربه کرده، آپارتاید، هشدار جمعی، فقر به عنوان بزرگترین عامل نقض حقوق بشر در گستره خیلی وسیعی و بسیاری از اتفاقات دیگر که برای کودکان می افتد و همه ناشی از جنگ هستند را تجربه کرده است. خیلی از کودکانی که به نیروهای مسلح می پیوندند، علتش فقر است. بسیاری از فرماندهان این ارتش ها و گروه های غیردولتی در آفریقا از گرسنگی و بی هویتی کودکان در آفریقا استفاده می کنند و آنها را جزء گروه های مبارز خود در می آورند و این کودکان حاضرند برای نان و گذران زندگی به هرکاری تن دهند. سال هاست که ما در کنگو، در سودان، در آفریقای جنوبی، در مالی و کشورهای دیگر شاهد جنگ های فجیع و متعددی هستیم. همانطور که توسط اساتید محترم مطرح شد، آثار این وقایع در نهایت گریبان همه جامعه بشری را خواهد گرفت. هیچ وقت جامعه بشری اینگونه به هم پیوسته نبوده، تا این حد بیماری ها گسترش نداشتند و نگرانی از شیوع بیماری مسری وجود نداشت و از همه بدتر جنگ است که بشر را در شرایط فعلی قرار داده است.

در پایان عرائضم از جناب آقای ضیایی فر دبیر ارجمند و دلسوخته کمیسیون حقوق بشر اسلامی که ما سه برنامه قبل را در خدمت ایشان برگزار کردیم سپاسگزاری ویژه کرده و از ایشان خواهش می‌کنم که چند دقیقه ای در رابطه با پروتکلی که در مجلس است در خدمت ایشان باشیم.

آقای ضیایی فر: عرض سلام و تشکر و خسته نباشید دارم خدمت شما سروران گرامی و از خانم دکتر مصفا و خانواده ارجمند ایشان سپاسگزاری می‌کنم.

من طی این جلساتی که در خدمت خانم دکتر و روال کار این موسسه بودم دو درس گرفتم؛ نکته اول اینکه از تلاش خانم دکتر مصفا و سایر اعضای خانواده این را آموختم که به خوبی به این نتیجه رسیدند که جامعه برای تحول مثبت به این نیاز دارد که خود ما مردم همت کنیم و مجموعه های مختلف ایجاد کنیم و آدم هایی که عاشق هستند، دغدغه دارند و حاضرند زندگی شان را برای اهداف انسانی صرف کنند بیاوریم و منتظر دستور مقام یا سازمانی با آن گستره بوروکراسی اداری نباشیم و این چیزی است که جوامع توسعه یافته آن را تجربه کرده اند. این درس اول بود که با یک حلقه محدود و هدف انسانی شروع می‌شود و چه چیزی از این بهتر که انسان وقتی عزیزش را از دست می‌دهد جهت اینکه عزیزشان همیشه در یادها بماند موسسه ای ایجاد می‌کنند و وارد کارهای انسان دوستانه می‌شود و پتانسیل خود و سایرین مرتبط را به صحنه می‌آورند. و این مجموعه چندسال دیگر به مجموعه بیدار اثر گذاری تبدیل خواهد شد.

نکته دوم در مورد محتوایی است که من در این چندجلسه از این مجموعه دیدم و آن نگاه بین رشته ای به موضوعات است که بسیار مهم می‌باشد و یکی از ضعف هایی که ما داریم این است که تمرین نکرده ایم که این مجموعه های مردمی را توانمند کنیم به همین دلیل نگاه بین رشته ای به موضوعات مختلف بسیار کم است. زمانی که می‌خواهیم وارد یک مسئله ای بشویم همه ابعاد آن را ببینیم.

اما راه به ثمر رسیدن همه این تلاش ها این است که هرکدام ما تماشاگر صرف نباشیم بلکه به نوبه خود و به هر نحوی که می‌توانیم به بارور شدن این مباحث کمک کنیم.

جمله آخر نیز در مورد بحث کودک که آقای دکتر رنجبریان و دکتر عسکری نیز اشاره کردند، احساس خطری است که در جامعه خود در رابطه با مباحث بین المللی حقوق کودک می‌بینم که در رابطه با همه موضوعات ما این آسیب را داریم و یک جریان فکری است که با رنگ و لعاب مختلف دائما در صدد نفی هنجارهای بین المللی است و دائما به فکر مرز کشیدن به دور کشور و ایجاد تصویر وحشتناکی از جوامع

بین المللی هستند. متأسفانه این ذهنیت در مورد حقوق کودک هم دیده می شود. یک مثال در این رابطه اینکه مدتی پیش در یک نهاد فراقوه ای بحثی مطرح بود و تلاشی بود که به طور کل کنوانسیون حقوق کودک کنار گذاشته شود و سند دیگری نوشته شود که به تعبیر آنها بومی باشد و متنی را نیز برای آن آماده کرده بودند و در یک بند آن آورده بودند که کلیه تعهدات مغایر با این متن ملغای اعلام می شود.

مثال دوم در مورد بحث پروتکل سربازگیری کودک است که آن هم در جلسات کارشناسی که در نهادهای نظامی برگزار شده، برخی از آن نهادها پیش از اینکه نظرشان کارشناسی باشد مبتنی بر آن ذهنیتی است که خدمتتان عرض کردم. و همین ذهنیت به برخی از کسانی که در نهادهای بعد از تصویب مجلس هستند نیز منتقل شده که در جلسات غیررسمی اعلام کردند که اگر تصویب هم بشود ما آن را رد خواهیم کرد.

در نهایت امیدوارم چنین جلساتی و ترویج آگاهی های علمی و تخصصی ما را از این ذهنیت های نادرست دور کند. از توجه شما بسیار سپاسگزارم و برای مرحوم سارا مصفا رضوان الهی را آرزو دارم.

دکتر نسرین مصفا: از آقای ضیایی فر بسیار متشکر و ممنونم، ایشان سالهاست آرام آرام در جهت اعتلای حقوق بشر در جامعه قدم برمی دارند و دلسوزانه و مشفقانه تلاش می کنند و موفق نیز هستند. بار دیگر از همه سخنرانان محترم خانم ها دکتر قاسم زاده، دکتر رمضانی و آقایان دکتر رنجبریان و عسکری بسیار تشکر می کنم. در مورد خواهرم نیز قضاوت را به شما واگذار می کنم.

در پایان شعری از شاعر بزرگ ایران آقای فریدون مشیری خدمتتان قرائت خواهم کرد، ایشان این شعر را در سال ۱۳۵۵ بعد از حمله هوایی در لبنان که در مدرسه ای چندصد کودک کشته شدند سروده اند.

شرم تان باد ای خداوندان قدرت

بس کنید !!!

بس کنید از این همه ظلم و قساوت بس کنید !!!

ای نگهبانان آزادی !

نگهداران صلح

ای جهان را لطفتان تا قعر دوزخ رهنمون

سرب داغ است این که می بارید بر دل‌های مردم

سرب داغ

موج خون است این که می رانید بر آن کشتی

خودکامگی را

موج خون

گر نه کورید و نه کر

گر مسلسل‌هایتان یک لحظه ساکت می شوند

بشنوید و بنگرید

بشنوید این وایِ مادرهای جان‌آزوده است!

کاندرین شبهای وحشت سوگواری می کنند

بشنوید این بانگ فرزندهای مادر مرده است

کز ستمهای شما هر گوشه زاری می کنند

بنگرید این کشتزاران را که مزدورانتان

روز و شب با خونِ مردم، آبیاری می کنند

بنگرید این خلقِ عالم را که دندان بر جگر

بیدادتان را، بردباری می کنند

دست‌ها از دستِ تان، ای سنگ، چشمان! بر خداست

گر چه می دانم

آنچه بیداری ندارد

خواب مرگ بیگناهان است و وجدان شماست

با تمام اشکهایم، باز- نومیدانه - خواهش می کنم

بس کنید !!!

بس کنید !!!

فکر مادرهای دلواپس کنید

رحم بر این غنچه های نازکِ نارس کنید

بس کنید !!!

جلسه را با آخرین جمله گزارش گراسا ماشل به پایان می بریم: «به امید روزی که اسلحه را از دست بچه ها خارج کنیم و به تمام بچه های جنگ زده یک کتاب هدیه کنیم تا بتوانند آینده جامعه دنیا را بسازند»